

# POUYA

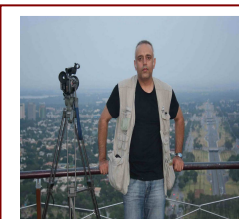


**محمد نوری زاد به سه سال و نیم زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد**

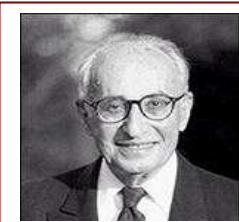


محمد نوری زاد، نویسنده و فیلمساز ایرانی، توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به سه سال و نیم زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

**نامه سرگشاده پدر مستندساز  
در بند محمدعلی شیرزاد به  
دادستان تهران**



**شجاع الدین شفا نویسنده و پژوهشگر  
ایرانی شامگاه جمعه ۲۷ فروردین در  
سن ۹۲ سالگی در پاریس درگذشت.**



**پنجمین سالمرگ مسکوب؛ دست‌ها  
خالی، سرها پر باد**

محمود خوشنام

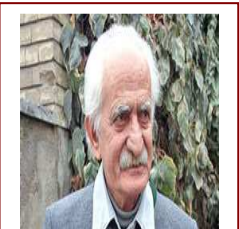


**یادی از رضا کرم رضایی با  
جمشید مشایخی**

محمد ضرغامی

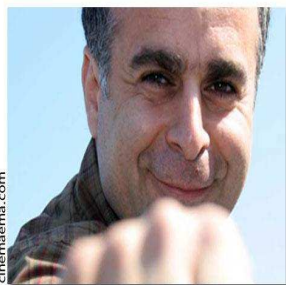


**کیومرث ملک‌مطیعی، بازیگر قدیمی  
سینما، تئاتر و تلویزیون روز شنبه  
بیست و یکم فروردین ماه در سن ۷۴  
سالگی در اثر «ایست قلبی» در  
بیمارستان شریعتی تهران درگذشت.**



**بهمن قبادی جایزه  
هلند را بدست جشنواره‌ی  
آورد**

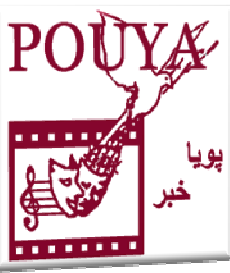
**فیلم «گره های ایرانی» در  
بخش مسابقه فستیوال  
جهانی الرباط مراکش**



cinemaama.com



**شهرام ناظری: هنر آواز  
در سال 88 بیش از  
سالهای گذشته سیر  
قهقرایی را طی کرده است.**



## ناصر شیرزادی پدر محمدعلی شیرزاد

فرزند ما یک مستند ساز است . او بر حسب حرفه و وظیفه ای که دارد ، بارها به ثبت وقایع مختلف اجتماعی پرداخته است . این رسالت یک هنرمند است که به اطراف خود بی تفاوت نباشد .

## جناب دادستان

فرزند ما یک مستند ساز است . او بر حسب حرفه و وظیفه ای که دارد ، بارها به ثبت وقایع مختلف اجتماعی پرداخته است . این رسالت یک هنرمند است که به اطراف خود بی تفاوت نباشد . یک پای ثابت ضبط و انعکاس اکثر جنگ های منطقه خاورمیانه بوده است و دوربین او روز های سخت جنگ را از افغانستان و پاکستان تا لبنان و عراق ثبت کرده است .

محمد علی شیرزادی یک فعال امور اجتماعی و فرهنگی است . نام او را می توانید با یک جستجوی ساده در تیتراژ ده ها مقاله و فیلم مستند ببینید . دغدغه او پرداختن به امور اجتماعی و فرهنگی است و قدر مسلم روش زندگی او نشأت گرفته از همین طرز تفکر است .

## جناب دادستان

خواسته ما شفاف و منطقی است : رسیدگی به وضعیت محمد علی شیرزادی . اینکه ما نیز بتوانیم با در دست داشتن شماره پرونده و نشانی شعبه دادگاه، سیر پرونده و مسیر رسیدگی به اتهام او را پی گیر باشیم . این حداقل چیزی است که یک مادر و پدر و یا یک شهروند از شما که مجری عدالت هستید توقع دارد . ما و مادر بزرگ سالخورده و بیمار او سرپرست معنوی خود را از دست داده ایم . تمام ایام عید نوروز در انتظار خبری از دادگاه که درخواست وثیقه کرده بود، سفره هفت سینمان را در کنار گوشی تلفن برگزار کردیم . ولی دریغ از یک صدای امید بخش ! حتی موفق به شنیدن صدای فرزندمان نیز نشدیم .

حال از آنجایی که تا کنون به رغم مراجعه های مکرر به مراجع مختلف و نهادهای رسمی و قانونی هیچ نتیجه ای حاصل نشده است ، به ناچار این نامه سرگشاده را در سایت های خبری منتشر خواهیم کرد ؛ چه بسا این بار پاسخی به ما برسد. گفته می شود جنابعالی اخبار اینترنتی را دنبال می کنید . ما هم امیدواریم در یکی از جست و جو هایتان زمانی را برای خواندن نامه یک پدر و مادر سالخورده بگذارید و پاسخی روشن و امیدوار کننده به ما بدهید .

با سپاس

ناصر شیرزادی، پدر محمد علی شیرزادی

۲۵ فروردین ماه هشتاد و نه

## نامه سرگشاده پدر مستندساز دربند محمدعلی شیرزاد به دادستان تهران



محمدعلی شیرزاد مستندساز و عضو هیئت مدیره انجمن دفاع از حقوق زندانیان است که بیش از صد روز پیش بازداشت شد. پدر این مستندساز دربند طی نامه ای به دادستان تهران ضمن شرح فعالیت های فرزندش و نیز آنچه در این روزها بر آنها رفته است، خواستار رسیدگی به وضعیت فرزندشان شده است.

به نام خدا

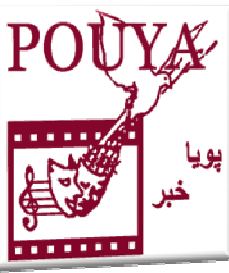
دادستان محترم استان تهران

جناب جعفری دولت آبادی

۱۰۰ روز از بازداشت فرزندمان گذشته و او هنوز بلا تکلیف است . زمانی که در پایان شب ۲۲ دی ماه ۸۸ ، فرزندمان درست مقابل درب منزل بازداشت و سپس تمام خانه مورد تفتیش قرار گرفت ؛ تصور نمی کردیم این دستگیری ما را تا این اندازه دچار سرگردانی و مشقت کند .

ما مدت ها از او بی خبر بودیم . حتی نمی دانستیم کجاست و او را به کجا برده اند . هیچ مرجعی پاسخگوی ساده ترین پرسش ما و اینکه فرزندمان کجاست ، نبود . در نهایت بعد از ۱۵ روز و طی یک تماس تلفنی کوتاه از حال او باخبر شدیم و بالاخره بعد از مدت ها انتظار و دوندگی موفق به دیدار او در زندان اوین شدیم .

اما محمد علی شیرزادی هنوز بعد از ۱۰۰ روز بلا تکلیف است . درباره پرونده او هیچ نمی دانیم . حتی نتوانستیم برای او وکیل اختیار کنیم چون نه شعبه دادگاه اعلام شده و نه شماره پرونده را به ما می گویند .



## شهرام ناظری :

هنر آواز در سال 88 بیش از سالهای گذشته سیر قهقرایی را طی کرده است.



### شهرام ناظری: آواز ایران در وضعیت بحرانی قرار دارد

شهرام ناظری با اشاره به دلایل افت کیفی هنر آواز گفت: وضعیت هنر آواز در سال 88 بیش از سالهای گذشته سیر قهقرایی را طی کرده است.

شوالیه آواز ایران ضمن بیان این مطلب در خصوص وضعیت هنر آواز در سال 88 در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: وضعیت آواز در دو دهه اخیر روز به روز خرابتر شده و در سالهای اخیر همچنان به سیر قهقرایی خود ادامه داده است.

شهرام ناظری در ادامه به دلایل افت کیفی هنر آواز اشاره کرد و گفت: دلایل بسیاری برای افت کیفی هنر موسیقی وجود دارد که می توان به درگذشت استادان برجسته آواز و شیوه آموزش قدما اشاره کرد.

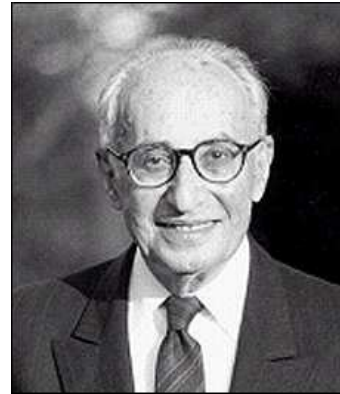
به اعتقاد من تعطیل شدن مراکز معتبر موسیقی کشور و پایگاههای آواز و همچنین جدی نگرفتن موسیقی و آموزش این هنر کار را به اینجا کشانده است و همه این موارد آسیبهای جبران ناپذیری بر پیکره هنر موسیقی به خصوص آواز که با لحن، کلام و ادبیات در ارتباط است وارد کرده است.

وی در ادامه به وجود و گسترش آواز نازل در فضای موسیقی ایرانی اشاره کرد و گفت: یک آواز بد در فضای نامناسب لطمه ای است از دو سو، هم بر موسیقی و هم بر ادبیات و در یک جمع بندی کلی باید اذعان کرد که آواز ایران در وضعیت بحرانی قرار دارد.

خواننده موسیقی ایرانی در ادامه افزود: از بین رفتن ذوقهای خلاق در آواز، از بین رفتن تنوع در لحنها و شیوه بیان آواز قدما و شخصیت ویژه و مستقل در هنر آواز خوانی، پیدایش فرهنگ تقلید و مقلد پروری (که در یک صدسال گذشته به هیچ وجه سابقه نداشته است)، یکنواختی، شبیه خوانی، شبیه سازی و وارد شدن لحن های خارجی به خصوص لحن عربی در آواز ایرانی از جمله فاجعه هایی است که در آواز در دو دهه اخیر به وجود آمده است.

شهرام ناظری در پایان گفت: اگر یک برنامه ریزی صحیح و ریشه ای در سطح کشور شکل نگیرد و اگر این معضل آسیب شناسی و جلوی آن گرفته نشود و وضعیت آواز به همین منوال پیش رود من فکر می کنم فاتحه آواز ایرانی را باید خواند.

### شجاع الدین شفا در گذشت



شجاع الدین شفا نویسنده و پژوهشگر ایرانی شامگاه جمعه ۲۷ فروردین در سن ۹۲ سالگی در پاریس درگذشت.

شجاع الدین شفا در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در خانواده ای فرهیخته در شهر قم متولد شد. در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت و تحصیلات خود را در بیروت و پاریس تا اخذ درجه دکترا در رشته ادبیات تطبیقی ادامه داد.

شجاع الدین شفا برخی از متون معروف ادبی مانند کتاب سه جلدی "کمدی الهی"، شاهکار ادبیات ایتالیایی نوشته دانته، و آثاری از شاعران رومانتیک فرانسه مانند لامارتین و شاتوبریان را به فارسی برگردانده بود.

شجاع الدین شفا به میراث ادب فارسی احاطه داشت و با نثری روان و فاخر و آهنگین می نوشت.

آقای شفا در دوران پیش از انقلاب پست های فرهنگی بالایی داشت. او مدتی دبیرکل شورای فرهنگی سلطنتی بود و ریاست کتابخانه ملی پهلوی را بر عهده داشت.

گفته اند که برخی از متون معروف منسوب به محمدرضا شاه پهلوی مانند کتاب "انقلاب سفید" و بسیاری از نطق های معروف او مانند سخنرانی خطاب به کوروش کبیر در مراسم جشن های ۲۵۰۰ ساله به قلم آقای شفا بوده است.

شجاع الدین شفا پس از انقلاب به ویژه در عرصه فرهنگ و ادب با نظام اسلامی به مبارزه پرداخت و در جدال با موازین اعتقادی جمهوری اسلامی چند کتاب منتشر کرد.





## جعفر پناهی میهمان افتخاری جشنواره جهانی کن

ژیل ژاکوب رئیس فستیوال کن اعلام کرد: « ما بخاطر ستایش از جعفر پناهی فیلمساز بزرگ ایرانی او را به جشنواره کن دعوت کرده ایم و ایشان این دعوت را پذیرفته است.»

### جعفر پناهی میهمان افتخاری جشنواره جهانی کن

جعفر پناهی عضو هیئت داوران بخش سینه فوندسیون و فیلمهای کوتاه بخش مسابقه فستیوال کن شد

#### فهرست فیلم های جشنواره فیلم کن اعلام شد



بنا به گزارش خبرنگار پویا خبر ساعت 11 صبح امروز پنجشنبه 15 آوریل در کنفرانس مطبوعاتی جشنواره کن در گراند هتل پاریس آقای ژیل ژاکوب رئیس فستیوال کن اعلام کرد: « ما بخاطر ستایش از جعفر پناهی فیلمساز بزرگ ایرانی او را به جشنواره کن دعوت کرده ایم و ایشان این دعوت را پذیرفته است.»

فیلم رونوشت برابر اصل ساخته عباس کیارستمی از ایران در بخش اصلی مسابقه شرکت دارد. در بخش خارج از مسابقه، فیلم های تازه ای از وودی آلن و الیور استون، و در بخش نگاه ویژه، تازه ترین فیلم ژان لوک گدار دیده می شود. فیلم رابین هود، ساخته ریڈلی اسکات در مراسم شب افتتاحیه پخش خواهد شد.

جشنواره کن ۲۰۱۰ از روز ۲۲ اردیبهشت تا دوم خرداد (۱۲ تا ۲۳ مه) در شهر کن برگزار خواهد شد.

فیلم های بخش مسابقه:

تور (ساخته ماتیو آلماریک)

آدمیان و خدایان (ساخته زاویه بووا)

خارج از قانون (ساخته رشید بوشارب)

زیبا (ساخته الخاندور گونزالس)

مردی که فریاد می کشد (محمد صالح هارون)

خدمتکار (ساخته ایم سانگسو)

رونوشت برابر اصل (عباس کیارستمی)

خشم (ساخته تاکشی کیتانو)

شعر (ساخته لی چانگ دانگ)

سالی دیگر (ساخته مایک لی)

بازی منصفانه (داگ لیمان)

تو، ای لذت من (ساخته سرگنی لوزنیتسا)

زندگی ما (ساخته دانیل لوکتی)

آفتاب سوخته ۲ (نیکیتا میخالکوف)

شاهزاده مون پنسیه (ساخته برتران تاورنیه)

عمو بونمی که زندگی های سابقش را به یاد می آورد (ساخته آرپی چارت پونگ ویراستاگون)

بخش نگاه ویژه

امسال در بخش نگاه ویژه جشنواره فیلم کن، ۱۸ فیلم به نمایش در خواهد آمد.

فیلم تازه ژان لوک گدار با عنوان فیلم سوسیالیسم و فیلمی از هیدنو ناکاتا با عنوان اتاق گفت و گو از جمله فیلم های این بخش است.

مانوئل د اولیویرا فیلمساز ۱۰۲ ساله پرتغالی نیز با فیلم حکایت عجیب آنجلیکا در این بخش شرکت کرده است.

او که در سال ۱۹۰۸ به دنیا آمده، از دهه ۱۹۳۰ میلادی در حال فیلمسازی است.

بخش خارج از مسابقه

در بخش فیلم های خارج از مسابقه، جز فیلم رابین هود ساخته ریڈلی اسکات که جشنواره را افتتاح خواهد کرد، ۳ فیلم به نمایش در خواهد آمد:

با غریبه سیاهپوش قدبلندی روبه خواهی شد ساخته وودی آلن  
تامارا درو ساخته استیون فریرز - وال استریت؛ پول خواب ندارد  
ساخته الیور استون

داوران بخش فیلم های سینمایی جشنواره کن

امسال رییس هیئت داوران جشنواره کن تیم برتون، فیلمساز آمریکایی، است و فهرست اعضای هیئت داوران از این قرار است: کیت بکنسیل (بازیگر بریتانیایی) جوانا متزورونو (بازیگر ایتالیایی) آلبرتو باربرا (کارگردان ایتالیایی) اماتونل کارر (نویسنده و فیلمنامه نویس فرانسوی) بنیسو دل تورو (کارگردان اسپانیایی) ویکتور اریک (کارگردان اسپانیایی) شکر کاپور (کارگردان و هنرپیشه هندی)

ریاست هیئت داوران در بخش فیلم کوتاه امسال بر عهده آتم آگویان، کارگردان کانادایی است. سال گذشته فیلم روبان سفید ساخته میشائیل هانکه، کارگردان اتریشی، برنده نخل طلای کن شد.

فیلم «گرچه های ایرانی» در بخش مسابقه جشنواره جهانی الرباط مراکش که از 18 تا 26 ماه ژوئن در شهر رباط در کشور مغرب برگزار خواهد شد، با حضور بهمن قبادی کارگردان برجسته ایرانی به نمایش در خواهد آمد.

فیلم سینمایی «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» توسط کمپانی پخش کننده اسپانیایی خود Alta فیلم، از 16 آوریل 2010 در سینماهای سرتاسر کشور اسپانیا بر روی پرده خواهد رفت.

برای همین منظور کارگردان سرشناس کوردستان بهمن قبادی درحال حاضر برای انجام مصاحبه با رسانه‌های گروهی و همچنین معرفی بیشتر فیلم سینمایی «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» در کشور اسپانیا بسر می‌برد.

همچنین بنا به گزارش خبرنگار پویا خبر فیلم «گرچه های ایرانی» در بخش مسابقه جشنواره جهانی الرباط مراکش که از 18 تا 26 ماه ژوئن در شهر رباط در کشور مغرب برگزار خواهد شد، با حضور بهمن قبادی کارگردان برجسته ایرانی به نمایش در خواهد آمد.

\*\*\*

### شهره لرنستانی: تعطیلی خانه پیشکسوتان توسط شهرداری ضربه بزرگی به هنرمندان بود

شهره لرنستانی: من به مدت شش سال طراح و رییس خانه پیشکسوتان هنرمند ایران بودم که متأسفانه با وجود خدمات شایان به این قشر از جامعه تابستان سال گذشته از طرف شهرداری تهران به طور ناگهانی تعطیل شد.

این بازیگر سینما و تلویزیون در گفت و گوی با ایرنا گفت: در این خانه کارهایی چون ارائه خدمات پزشکی و پیراپزشکی، برگزاری تقدیرها و بزرگداشت‌ها، به جا آوردن صله ارحام، رسیدگی به وضعیت معیشتی و رفاهی و خدمات دیگری چون بن ارزاق و ... ارائه می‌شد.

وی افزود: نمی‌دانم چرا و به چه دلیل این مرکز توسط سازمان فرهنگی هنری شهرداری تعطیل شد در حالی که هنرمندانی چون مرحوم ملک مطیعی در آخرین روزهای زندگی شان و دوران سخت پیری نیاز به حمایت‌های این خانه داشتند و دارند.

لرنستانی گفت: محمد باقر قالیباف، شهردار تهران تا الان چندین بار است که درخواست داده ایم اما ما را به حضور نپذیرفته. من به عنوان طراح و رییس این خانه یک سال است که درخواست ملاقات داده‌ام اما نمیدانم به چه دلیلی حاضر به ملاقات نیستند.

این بازیگر سینمای کشورمان اظهار داشت: این خانه مرکز منحصر به فردی بود و با بودجه بسیار ناچیزی کمکی برای پیشکسوتان هنرمند کشورمان بود که لاقلاً باری هرچند کوچک را از دوش آنها برمی‌داشت.



### بهمن قبادی جایزه جشنواره‌ی هلند را بدست آورد

### «گرچه های ایرانی» در بخش مسابقه فستیوال جهانی فیلم الرباط مراکش

به گزارش اختصاصی بخش هنری خبرگزاری پیام‌نیر کوردستان، فیلم سینمایی «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» پنجمین ساخته‌ی کارگردان نامدار کورد بهمن قبادی در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم Movies That Matter در شهر لاهه‌ی کشور هلند به نمایش در آمد و توست جایزه‌ی Movie Squad All Rights و جایزه‌ی نقدی این جشنواره را تصاحب کند.

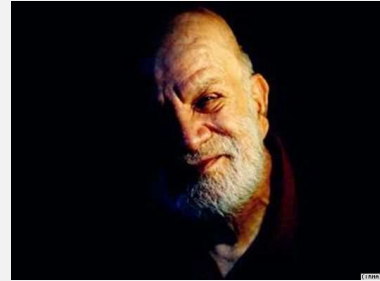
اعضای هیأت داوران این بخش از جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم Movies That Matter شامل 5 جوان بودند که از بین 9 فیلم بخش مسابقه، فیلم سینمایی «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» را منتخب اعلام کردند و جایزه‌ی Movie Squad All Rights را به همراه جایزه‌ی نقدی جشنواره به بهمن قبادی کارگردان آن اهدا کردند.

این دومین جایزه‌ی بهمن قبادی است که از جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم Movies That Matter برای فیلم سینمایی «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» بدست می‌آورد. این فیلم همچنین از طرف موسسه‌ی فیلم هلند برای برنامه‌های آموزشی این کشور انتخاب شد.

آخرین ساخته‌ی کارگردان باتجربه‌ی کورد بهمن قبادی در افتتاحیه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم Movies That Matter در شهر لاهه‌ی هلند با حضور بهمن قبادی، وزیر فرهنگ و هنر هلند و همچنین تنی چند از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی این کشور به نمایش درآمد و از طرف حقوق بشر، جایزه یک عمر فعالیت سینمایی را با عنوان Lifetime Achievement به خاطر ساختن فیلم‌های تأثیرگذار و دفاع از بشریت و ارزش گذاشتن به ماهیت بشری را دریافت کرد.

رضا کرم رضایی چهره آشنای هنر نمایش و سینمای ایران در ۷۳ سالگی درگذشت آقای کرم رضایی متولد کرمانشاه بود و از مدت ها پیش در بستر بیماری به سر می برد او شنبه چهاردهم فروردین ماه در پی بستری شدن در بیمارستان مهر درگذشت. روحش شاد

### یادی از رضا کرم رضایی با جمشید مشایخی



محمد زرغامی

رضا کرم رضایی چهره آشنای هنر نمایش و سینمای ایران در ۷۳ سالگی درگذشت آقای کرم رضایی متولد کرمانشاه بود و از مدت ها پیش در بستر بیماری به سر می برد او شنبه چهاردهم فروردین ماه در پی بستری شدن در بیمارستان مهر درگذشت. رضا کرم رضایی کار سینمایی خود را در سال ۱۳۴۹ خورشیدی با حضور در فیلم «تجاوز» ساخته حمید مصداقی آغاز کرد.

آقای کرم رضایی آخرین بار در سال ۱۳۸۶ خورشیدی برای فیلم «مجنون لیلی» مقابل دوربین قاسم جعفری قرار گرفت. از فیلم های مشهور او می توان به «محلل» اثر نصرت کریمی، «همسفر» ساخته مسعود اسداللهی، «خواستگار» فیلمی از علی حاتمی، «ماه عسل و کندو» آثار فریدون گله، «نرگس» از رخشان بنی اعتماد، «می خواهم زنده بمانم» کاری از ایرج قادری و «فصل پنجم» ساخته رفیع پینز اشاره کرد. رادیو فردا در باره درگذشت این هنرمند با جمشید مشایخی چهره سرشناس سینمای ایران گفت و گو کرده است.

جمشید مشایخی هنرپیشه صاحب نام ایرانی به رادیو فردا می گوید: من تسلیم می گویم به همه هنرمندان و هنردوستان و به ویژه خانواده ایشان. واقعاً متأسف و متأثرم. ایشان تحصیلاتشان را در آلمان انجام داد و در آنجا یک تصادف بسیار سختی داشت که به خیر گذشت. عمل شد و بعد از خاتمه تحصیلات به ایران آمد و اداره تأثیر. ایشان یک هنرمند تحصیل کرده و با اخلاق بود. هیچ وقت حاشیه نداشت. آدمی بود که فقط به کار و حرفه اش فکر می کرد. من افتخار می کنم که در چند کار در خدمت ایشان بودم. لحظاتی که با ایشان بودم برای من بسیار بسیار جذاب و دلچسب بود. یکی از خاطراتی که دارم دو سال و نیم پیش بود فکر می کنم که قرار بود به ایشان و آقای جمشید لایق جایزه بدهند که تجلیلی از آنها بشود. یادم است از ایشان وقتی پرسیدند مایلی که لوح تقدیر را کی به تو بدهد، گفت جمشید. من را گفت. افتخار را به من داد که لوح تقدیر را تقدیمشان کنم.

آقای مشایخی، با توجه به اینکه ایشان هم در سینما حضور داشتند و هم در تئاتر، ویژگی بازیگری ایشان از نظر شما چه بود؟ ایشان آن ذره اولیه را در وجودش داشت و بعد هم تحصیل این کار را کرده بود بدون ادعا. هنرمند فرهیخته و بزرگی بود. بازیگری بود که

بازی اش به دل می نشست. همه قبول داشتند ایشان را به عنوان یک بازیگر توانا. من وقتی در «ماه عسل» با ایشان کار می کردم، در هتل توی یک اتاق می خوابیدیم. با هم بحث می کردیم. من لذت می بردم از تفکر و احساس ایشان. من فکر می کنم ایرانی ها بیشتر مکتب استانیسلاوسکی را قبول دارند و مکتب احساسی را. برای اینکه با روحیه ما بیشتر سازگار است. استاد من بود و بینهایت ناراحتم از اینکه از دنیا رفت.

یک مسئله ای که در بازیگری آقای کرم رضایی به چشم می خورد، در یک دوره ای ایشان نوعی طنز را در سینمای ایران بازی می کردند. حتی در ماه عسل هم شما این را می توانید ببینید. در «محلل»...  
بله در خیلی جاها...

... و حتی در کندو. اما بعد از انقلاب یک مقدار شیوه بازیگری شان به ظاهر تغییر کرد. آیا این به خاطر تغییر فضای سینمای ایران بود؟  
خب. بله. ایشان در هر دو شیوه صاحب ذوق و معرفت بود و هم می توانست طنز بازی کند و هم کارهای جدی. ولی طنز ایشان یک طنز ویژه ای بود. یعنی من ایشان را در کار طنز جزو هنرمندان بزرگ این مملکت می دانم. بدون اینکه ادا در بیاورد، بدون اینکه حرکات اضافی انجام دهد، لحظاتی داشت که ایجاد خنده می کرد و بسیار زیبا بود کارشان.  
این طنز توی شخصیت خودشان هم بود یا فقط روی پرده و یا صحنه وجود داشت؟

در نشست و برخاست هم یک طنز خاص داشت. آدمی بود که نمی آمد بیشتر جدی باشد تا آدم را خسته کند. در عین جدی بودن بعضی وقت ها هم حرف هایی می زد که جذاب و دلنشین بود.  
خاطره ای دارید شما در فیلم هایی که با ایشان فعالیت کردید؟ چه سال های قبل از انقلاب و چه بعد...  
بزرگترین خاطره ام در «ماه عسل» بود با ایشان. برای اینکه توی یک اتاق بودیم در هتل و یک ماه و چهل روزی که مشغول بازی بودیم دائم با ایشان بودم.

آن فیلم اتفاقاً فیلم پرستاره ای بود. حضور آقای کرم رضایی که به هرحال یک چهره آکادمیک بودند کنار ستاره هایی مثل بهروز وثوقی و گوگوش، چگونه بود؟

کرم رضایی اصلاً کاری به این مسائل نداشت. آدم بزرگی بود. آدمی بود که کارش را می کرد. کاری نداشت که با کی کار می کند. برعکس بعضی آدمها که ادعایی دارند و منم می زنند. ایشان «ما» بود. ایشان کار را دوست داشت. نمی خواست فقط کار خودش خوب باشد. دلش می خواست آن کسی هم که با او در رابطه است و بازیگری، او هم کارش خوب باشد. از میان فیلم های رضا کرم رضایی اگر بخواهید انتخاب کنید بهترین فیلمش را، به نظر شما بهترین فیلم کدام است؟

یکی همین ماه عسل بود. یک فیلم هم بود که با آقای گله کار کرد که جایزه هم گرفت ایشان...  
جایزه نقش مکمل را گرفت. فستیوال بین المللی فیلم تهران بود اگر اشتباه نکنم.

بله. حالا من به آن جایزه کاری ندارم. ایشان شاید بیشتر از اینها حق داشت جایزه بگیرد. ولی در هر دو، کارش بی نهایت عالی بود. در کارهای بعدی اش همینطور بود. ولی من بیشتر روی این دو تا تکیه می کنم.

پویا  
خبر

## شاهرخ مسکوب:

شعر متوسط و متوسط مایل به خوب به درد نمی‌خورد. شعر باید یگانه باشد که بماند... نیما اگر مانده است، برای این است که حرف‌هایش یک جور دیگر است و یک کشف دیگر.

حوادث سیاسی ناگواری که در ایران روی داد، شکاف تردید در این پندارها انداخت: "سیر پیچیده تحول اجتماعی را در روند مبارزه طبقاتی ساده کرده بودیم و گمان داشتیم راز و رمز پیشبرد تاریخ را یافته‌ایم." با حمایت از ادعای جدا سری آذربایجان، درگیری با مصدق و جبهه ملی در جریان ملی شدن صنعت نفت و بدتر از همه رفتار در برابر کودتای بیست و هشتم مرداد، تردیدها و نگرانی‌ها بالا گرفت، تا روزی که دیدم: کشتگاه خشک ماند و یکسره تدبیرها/ گشت بی سود و ثمر!.."

شاهرخ مسکوب که در سال ۱۳۲۴ به حزب توده پیوسته بود، در نیمه سال ۱۳۳۲، از آن گسست. این پیوست و گسست، ولی تجربه‌ای بود که پایه اندیشه‌های آینده او می‌شد. در او نیز گمان می‌کنیم چون بسیاری از روشنفکران که به کار حزبی پرداخته بودند، تمایل به "ادبیات" بر گرایش به سیاست غلبه می‌کرد.

شعر متوسط و متوسط مایل به خوب به درد نمی‌خورد. شعر باید یگانه باشد که بماند... نیما اگر مانده است، برای این است که حرف‌هایش یک جور دیگر است و یک کشف دیگر.

## شاهرخ مسکوب

جدایی از "وظیفه حزبی"، زمینه را برای برآوردن این تمایل، گسترده‌تر و آزادانه‌تر می‌ساخت. مسکوب پس از گذراندن دوره زندان، اگر چه انسانی سیاسی- اجتماعی باقی ماند، ولی زمان و توان خود را بیش از همه چیز در پرداخت اندیشه‌های فرهنگی به کار زد. اندیشه‌هایی که جدا از باورهای حزبی و سیاسی نگاهی تازه و خردمندانه به انسان و جهان و تاریخ می‌افکند.

اگر آن وقت‌ها، "اعتقاد و اعتماد در بست به نیکی و خوبی آدمیزاد" داشت، حالا با تجربه‌هایی که در جهان پیش آمده، بیهودگی آن اعتقاد و بسیاری "اعتقادهای دیگر" آشکار شده است.

"آدمی آن قدر که گرفتار غریزه‌اش هست، پایبند عقلش نیست. و بی خردی‌اش از خود ناچیزش بسیار بیشتر است! پس انسان را آنچنان که هست باید دید، نه آنچنان که دوست داریم باشد." او با این حرف، تنها چشم به انسان‌های جهان سومی ندارد که عقب ماندگی‌های فرهنگی نمی‌گذارد راه را از چاه تشخیص دهند. در کشورهای با فرهنگ هم تجربه‌های وحشتناکی پیش آمده که از غلبه غریزه بر خرد حکایت می‌کند. در آلمان، ایتالیا، روسیه و چین، به کارهایی دست زدند که مو بر اندام آدمی راست می‌کند.

"فوران غریزه، تعصب، جهل کور، و جنون همگانی." مسکوب نتیجه می‌گیرد که، "روانشناسی توده چیزی است جز روانشناسی فرد فرد آدم‌ها" و توده مثل آهن ربائی است که براده آهن را جذب می‌کند!"



## پنجمین سالمرگ مسکوب؛ دست‌ها خالی، سرها پر باد

محمود خوشنام

## شاهرخ مسکوب، نویسنده، پژوهشگر و مترجم ایرانی 12 آوریل بر اثر نوعی سرطان خون در بیمارستانی در پاریس درگذشت

شاهرخ مسکوب را از سال‌های سی و چهل با برگردان‌هایش از تراژدی‌های سوفکل و آشیل و نیز با سهمی که در برگردان درخشان "خوشه‌های خشم"، آفریده "جان اشتاین بک" داشت، می‌شناسیم. او نیز در جوانی چون شمار بزرگی از روشنفکران زمانه، به حزب "طراز نوین" پیوسته بود.

شاهرخ مسکوب نیز در حلقه جادویی یاران "مرتضی کیوان" حضور داشت. هر چند که از او چهار سال بزرگتر بود: ولی گمان می‌کنیم، در سیاست و ادبیات، چیزهایی و راه‌هایی از او آموخته باشد.

مسکوب خود گفته است: "مرتضی پس از مرگش معلم زندگی من شد."

مسکوب در دیباچه کتابی که درباره مرتضی کیوان انتشار داده، سبب پیوستن خود، او و روشنفکران دیگر را به حزب توده از نو و ارسای می‌کند: "حزب کشتگاه آرزوهای... روشنفکران سرزمین بلا دیده ما بود که می‌خواستند چرخ را بر هم زنند... و عالم و آدم دیگر بسازند. می‌پنداشتند که مارکسیسم... تنها دواى دردهای اجتماعی است."

این پندار ولی در ذهن و اندیشه شاهرخ مسکوب، هشت سال پیش دوام نیاورد.

**شاهرخ مسکوب:** "این انقلاب را توده هماهنگ شده در هم آمیخته‌ای پدید آورده که باید روانشناسی‌اش را شناخت. ما مردمی هستیم با فرهنگ اما در زندگی اجتماعی نادان و ناتوان... در روابط اجتماعی- به خصوص اگر پای سیاست به میان آید، به راحتی و آسانی دشمن یکدیگریم... یاد نگرفته‌ایم مخالف را تحمل کنیم، نافی غیریم! ویژگی دوم 'خوش خیالی' ماست."

## مردم "خوش خیال"

مسکوب بسیاری دیگر از روشنفکران ایرانی به استقبال انقلاب ایران رفت و نوشت: "خمینی، تهران را، ایران را، فتح کرد. تا کنون نه کسی اینطور آغوشش را به روی کسی باز کرده بود... مثل مریم باکره که پنهانی، تن خود را به روح‌القدس گشوده بود...".

اما خیلی زود برداشتی دیگر از این واقعه پیدا کرد و در یادداشتی نوشت: "این انقلاب را توده هماهنگ شده در هم آمیخته‌ای پدید آورده که باید روانشناسی‌اش را شناخت. ما مردمی هستیم با فرهنگ اما در زندگی اجتماعی نادان و ناتوان... در روابط اجتماعی- به خصوص اگر پای سیاست به میان آید، به راحتی و آسانی دشمن یکدیگریم... یاد نگرفته‌ایم مخالف را تحمل کنیم، نافی غیریم! ویژگی دوم 'خوش خیالی' ماست. خوش خیال اما برکنده از واقعیت. به همین سبب بارها به کوره راه افتاده، به بن بست رسیده و راه رفته را باز گشته‌ایم... گمان نمی‌کنم باد کورس کبیر و داریوش از سر ما خالی شده باشد، یا دوره شاه عباس و صفویه. با شکم گرسنه و دست خالی و سر پر باد و همت عالی!... فقط با حرف می‌خواهیم دنیا را فتح کنیم. آن هم چه حرف‌هایی!... ما از آنجا که آرمان‌های خود را با واقعیت‌ها به اشتباه می‌گیریم، در یکصد سال اخیر چند بار معلق شده‌ایم و سکندری‌های سخت خورده‌ایم... بد جوری اسیر افتخاراتمان هستیم... پس حالا وقت آن رسیده است که بدون تعصب به خودمان و فرهنگ و تاریخ خودمان نگاه کنیم. باید یاد بگیریم که خیالات خوش اما بی حاصل را از سر بیرون کنیم. اگر یاد گرفتیم، می‌مانیم وگرنه معلوم نیست سرنوشتمان چه می‌شود... اسیر خیالات خوش و فخر فروشی و خود بزرگ بینی، یک عیب اساسی دارد. زیبایی و گستردگی فرهنگ واقعی ما در هیاهوی این خودستایی‌ها، گم می‌شود."

## زبان و شعر

یکی از پیامدهای این خوش خیالی‌ها، پندار خطایی است که درباره زبان فارسی خودمان داریم. خیلی از فخر فروشان- حتی اهل اندیشه و فرهنگ- دگرگون نشدن این زبان را در طی هزار و دویست سال، نشانه قدرت و نفوذ آن می‌دانند. مسکوب ولی حرف دیگری دارد. این نا دگرگون ماندن، "نشان عدم تحول اجتماعی است.. و پز دادن ندارد. معنای پزی که می‌دهیم، این است که از نظر فکری و اجتماعی در جانی ایستاده‌ایم که حرف زدن امروزمان با حرف زدن هزار سال پیش ما چندان تفاوتی نکرده است... ما اگر اجتماعمان دگرگون شود، از این زبان هم دور می‌شویم.. این که ما زبان فردوسی را راحت می‌فهمیم، افتخار نیست، بلکه یک جور نافی تاریخ است..."

با این همه مسکوب قبول دارد که "در این هفتاد هشتاد سال اخیر" تحول عظیمی در زبان فارسی پدید آمده است. مثلاً "بسیاری از فکرهایی که اعتصام‌الملک نمی‌توانست بیان کند،.. الان به راحتی بیان می‌شود."

" برای دریافت بیشتر این تحول باید دستور زبان "عبدالعظیم قریب" را با دستور "خانلری" مقایسه کرد و دید که در "طی یک نسل چه تحولی در فهم و دریافت ما از ساختار زبان پیدا شده است."



البته با آن که این تحول را در "قلمروهای دیگر زبان فارسی نیز می‌توان دید، ولی بی‌تردید هنوز خیلی مانده که این زبان ( از نظر قدرت بیان) نزدیک شود به یک زبان اروپایی.."

شاهرخ مسکوب که خود در جوانی- گویا به توصیه کیوان- چند فقره شعری سروده ولی بعد از این "خطای جوانی" دست برداشته است، شعر را هنر "بی‌رحمی" می‌داند.

"[شعر] نسبت به شاعر به بی‌رحمی مرگ است و به زیبایی عشق. شعر متوسط و متوسط مایل به خوب به درد نمی‌خورد. شعر باید یگانه باشد که بماند... نیما اگر مانده است، برای این است که حرف‌هایش یک جور دیگر است و یک کشف دیگر. البته از نیما هم ده پانزده تا شعری بیشتر نیست که مانده است. شعر بسیار چیز ناسپاس و بی‌رحمی است... خیلی زود و آسان سراینده خود را به عنوان شاعر از بین می‌برد. لاف و کزاف است که می‌گویند ما چند هزار تا شاعر داریم. بله، زیاد داریم، ولی ناظم، نه شاعر... شاعری، کار کشف و شهود است نه تقلید یا مهارت در کلام..."

شاعران بزرگ نام‌آور ما مثل فردوسی و حافظ و مولوی، "وارث سنت طولانی" غزل و حماسه بودند و شعر را به قله‌ای رساندند که " آن سو ترش پرتگاه سقوط بود. برای همین بود که مقلدان به بن بست رسیدند و تنها نیما از در دیگری درآمد و اصلا زد به وادی دیگر..."



شاهرخ مسکوب: " نگرانی، ته دلم چنبره زده، خوابیده است. تا فکرش را بکنی دهنش را باز می‌کند می‌خواهد آدم را ببلعد و الا در خواب می‌ماند. مثل موشی، ماری، خزنده‌ای است که در گوشه اطاق کنار فرش توی سوراخش تپیده ولی به کمترین نوری، صدانی، بیدار می‌شود و راه می‌افتد. نمی‌دانم از چیست؟ غربت، بی‌پناهی، سرگردانی! از پاهانی که توی خاک خودش نیست...."

## از نگرانی تا مرگ

شاهرخ مسکوب چند ماهی پس از برپایی انقلاب، چون بسیاری دیگر از اهل اندیشه و فرهنگ، راه مهاجرت پیش گرفت و در پاریس ماندگار شد.

زندگی در مهاجرت برای آن‌ها که پشت‌شان به مال و منالی گرم نیست، پرداختن به کار گل را ناگزیر می‌سازد. او نیز چنین کرد ولی از کار دل غافل نماند.

پژوهش‌ها را در تاریخ و فرهنگ و سیاست ادامه می‌داد و در گفتار و مقاله و کتاب عرضه می‌کرد. شاهنامه از عرصه‌های پژوهشی دلخواه او بود. در روزگار آسودگی، مقدمه‌ای بر "رستم و اسفندیار" نوشته بود و "سوک سیاوش" را بررسیده بود و در این سال‌های ناآسودگی، جستار تازه‌ای را در شاهنامه پی گرفته بود که قرار بود به زودی با عنوان "ارمغان مور" در تهران منتشر شود.

از همکاران ثابت بنیاد مطالعات ایران به شمار می‌رفت و در شورای دبیران و گروه مشاوران "ایران نامه" (فصلنامه بنیاد) عضویت داشت. در سال ۱۳۷۹، بخش‌های مختلفی از یادداشت‌های روزانه خود را با عنوان "روزها در راه"، در دو جلد و به یاری انتشارات خاوران انتشار داد.

در این یادداشت‌های "حدیث نفسی"، مسکوب همه آن چه را که روزها، در راه به آن اندیشیده است با ما در میان می‌گذارد، با نثری روان و روح نواز که نمونه برجسته "بلاغت در سادگی" است. تکه‌هایی از یادداشت‌ها را می‌آوریم.

" نگرانی، ته دلم چنبره زده، خوابیده است. تا فکرش را بکنی دهنش را باز می‌کند می‌خواهد آدم را ببلعد و الا در خواب می‌ماند. مثل موشی، ماری، خزنده‌ای است که در گوشه اطاق کنار فرش توی سوراخش تپیده ولی به کمترین نوری، صدانی، بیدار می‌شود و راه می‌افتد. نمی‌دانم از چیست؟ غربت، بی‌پناهی، سرگردانی! از پاهانی که توی خاک خودش نیست...."

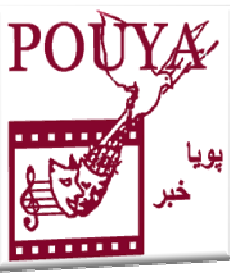
"... دلم گرفته، خاکستری، سنگین و ورم کرده، مثل آسمان عبوس ابری که نه ببارد نه باز شود... دست و دلم به هیچ کاری نمی‌رود... شب‌ها کمی موسیقی شنیدن و روزها پای "دخل" عمر تلف کردن. به جای عقاب ناصر خسرو... شده‌ام زاغ و زغن زمین گیر! اما بدتر از این زاغ و زغنی، چس ناله گداهاست. آدم که دل و جگر زنده بودن را از دست بدهد، اگر کسی دم دست نباشد، خودش را برای خودش نمر می‌کند و ننه من غریبم در می‌آورد!..."



"... مرگ تنگ غروب، در تاریک روشن، پرواز می‌کند... قرار ندارد. آرام نمی‌گیرد و نمی‌نشیند. بعضی وقت‌ها مثل پشه روی صورت و نک دماغ و زوز می‌کند و راحت نمی‌گذارد..."

"... اتفاق هم افتاده که ناگهان مثل تیر از بغل گوشم کمانه می‌کند و بعد از رد شدنش، شاید بادش مرا گرفته باشد، لرزانده و انداخته باشد! حس می‌کنم که توی کاسه سرم پرسه می‌زند. آن تو، افتان و خیزان می‌پلکد، مثل مست‌ها... هنوز نتوانسته خودش را جمع و جور کند... و دست‌هایش را به همه جا برساند. فعلا دارد موریانه وار، بی‌شتاب و خستگی ناپذیر، می‌جود. سیلاب نیست، نم و رطوبت است که اندک اندک سرایت می‌کند. نسیم خف‌ای است که از اعماق می‌وزد... چه عقابی است! روی تخته سنگی آن بالای بالا نشسته و همه و همه چیز را در همه جا زیر نظر دارد..."





نامه سرگشاده هنرمندان، روشنفکران و دانشگاهیان ایرانی به دبیر کل سازمان ملل متحد برای آزادی جعفر پناهی، سینماگر ایرانی  
چهارشنبه 19 فروردین 1389

عالی جناب بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد

جعفر پناهی، سینماگر ایرانی که دارای شهرت بین‌المللی است، با یورش شبانه مأموران مسلح جمهوری اسلامی به منزل وی، در یک مهمانی دوستانه، دستگیر شده و بیش از یک ماه است که در بازداشت به سر می‌برد. در میان بازداشت شدگان محمد رسول آف، دیگر سینماگر ایرانی، نیز در آن مهمانی حضور داشته و بازداشت شده است. فیلم‌های جعفر پناهی برنده‌ی جوایز فستیوال‌های بین‌المللی در فرانسه، ایتالیا، آلمان، و کانادا بوده است. گفته شده است که دستگیری وی به‌خاطر تصمیم او برای ساختن فیلمی در رابطه با جنبش سبز در ایران است. اما دلیل اصلی زندانی شدن وی پشتیبانی آشکار و پرشور وی از حق خواهی و آزادی خواهی مردم ایران در فستیوال‌های بین‌المللی است. این هنرمند دلیر از هر فرصتی برای رساندن پیام مردم ایران به جهانیان بهره برده است.

دستگیری پناهی واکنش‌های گسترده‌ی داخلی و بین‌المللی را برانگیخته و چهره‌های سرشناسی چون فردریک میتران، وزیر فرهنگ فرانسه، کن لوچ، کارگردان مشهور بریتانیایی، عباس کیارستمی، کارگردان برجسته‌ی ایرانی، شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، به همراه وزرای خارجه‌ی آلمان و فرانسه و برخی دیگر شخصیت‌های جهانی، و بیش از پنجاه تن از سینماگران و منتقدان، به بازداشت بی دلیل آقای پناهی اعتراض کرده و خواهان آزادی وی شده‌اند.

آقای دبیرکل

مردم جهان شاهد مقاومت گسترده ایرانیان در برابر تقلب بزرگ دولت در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد 1388 و تظاهرات راهپیمایی‌های عظیم و مسالمت‌آمیز آنان برای آزادی انتخابات در ایران بوده‌اند و دیده‌اند که این حرکت دادخواهی مدنی، که به نام "جنبش سبز" شکل گرفت، چگونه با خشونت نظامیان و شبه نظامیان دستگاه حاکم به خون کشیده شد

و هزاران تن از تظاهرکنندگان به جرم ایستادگی در برابر ابقای نیرنگ آمیز محمود احمدی نژاد در مقام "ریاست جمهوری" زندانی و گرفتار آزارها و شکنجه‌های جسمی و روانی، و تجاوز جنسی از سوی مأموران حکومتی شدند. قوه قضائیه تعداد دستگیر شدگان را تا امروز 4000 تن اعلام کرده است. برخی دستگیر شدگان با اتهامات ساختگی، و بدون داشتن حق دفاع و وکیل، به اعدام محکوم شده‌اند. می‌دانید که ایران پس از چین بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان اعلام شده است.

ما هنرمندان، روشنفکران و دانشگاهیان ایرانی امضاکننده‌ی این نامه، با جلب توجه جناب عالی به تمامی ستمی که بر مردم ایران، به‌ویژه زندانیان سیاسی، در کشور ما می‌رود، با دریافت خبرهای بسیار نگران‌کننده در باره‌ی سلامت جسمی و روحی جعفر پناهی، از شما درخواست می‌کنیم که با اعلام نگرانی جامعه‌ی جهانی نسبت به اوضاع ناهنجار سیاسی و قضایی در ایران، از مقامات جمهوری اسلامی بخواهید که آقای جعفر پناهی را هرچه زودتر آزاد کنند.

گروه نخست امضاءکننده گان:

شیرین نشاط (کارگردان)، بهمن قبادی (کارگردان)، داریوش آشوری (نویسنده و پژوهشگر - فرانسه)، آرامش دوستدار (نویسنده - آلمان)، ماشالله آجودانی (نویسنده - آلمان)، حسن زهری (سرمدبیر هفته نامه شهروند - کانادا)، رضا براهنی (نویسنده - کانادا)، رامین جهانبگلو (استاد علوم سیاسی - کانادا)، مهرزاد بروجردی (استاد علوم سیاسی - آمریکا)، اکبر مهدی (استاد جامعه‌شناسی - آمریکا)، عطا هودشتیان (استاد علوم سیاسی - کانادا)، محمد جلالی (م. سحر) (شاعر - فرانسه)، شجاع آذری (کارگردان)، مجید قدیانی (آهنگساز و موزیسین)، سپیده فارسی (کارگردان)، عباس بختیاری (موزیسین، مدیر فرهنگسرای پویا - پاریس)، رضا جابر انصاری (کارگردان و بازیگر تئاتر)، شهلا بهار دوست (مشاور امور حقوقی و اجتماعی - شاعر - آلمان)، مسعود عطایی (پزشک و شاعر - آلمان)، حسن مکارمی (روانکاو، پژوهشگر - فرانسه)، کیوان مهجور (نقاش - کانادا) جلال ایجادی (استاد جامعه‌شناسی - فرانسه)



## نامه سرگشاده هنرمندان، روشنفکران و دانشگاهیان ایرانی به دبیر کل سازمان ملل متحد برای آزادی جعفر پناهی، سینماگر ایرانی

ویدا فرهودی (شاعر - فرانسه)، منظر حسینی (نویسنده، روانکاو - دانمارک)، جواد اسدیان (شاعر و نویسنده - آلمان)، رضا چرنجایی (کنشگر سیاسی - آلمان)، حمید حمیدی (پژوهشگر و فعال حقوق بشر - هلند) ملیحه تیره گل (نویسنده - آمریکا)، مهرداد درویش پور (استاد جامعه شناسی - سوئد)، احمد باطبی (خبرنگار - آمریکا)، عباس شیرازی (کنشگر سیاسی - آلمان)، بیژن مهر (کنشگر سیاسی)، مهران براتی (دکتر در اقتصاد و تحلیل گر سیاسی - آلمان)، مهرانگیز رساپور (شاعر - سردبیر واژه - انگلستان)

متن انگلیسی نامه، به همراه تمام امضاء ها به لاتین، برای دبیر کل سازمان ملل ارسال شده است.

+++

### تائید بازداشت دو هنرمند مدافع فعال حقوق بشر پس از یکماه

خبرگزاری هرانا - دستگاه قضایی-امنیتی پس از گذشت بیش از یکماه از بازداشت دو فعال حقوق بشر، با پیگیری مستمر خانواده ها سرانجام بازداشت آنان را تایید کرد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نیروهای امنیتی امیر احسان تهرانی سخاوت و نیما گلزاری دو دانشجوی و هنرمند را که در زمینه تولید موسیقی با موضوع حقوق بشر فعالیت کرده بودند را به ترتیب در تاریخهای 17 و 18 اسفندماه سال گذشته بدون اطلاع خانواده ها بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کرده است. این دو هنرمند بازداشت شده بعنوان همکاران سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران پیش تر به تولید آثار هنری با مضمون دفاع از حقوق بشر پرداخته بودند.

سرانجام روز جاری مورخ 28 فروردین ماه خانواده این دو دانشجوی موفق شدند از طریق دادستانی تهران مطلع شوند که فرزندان آنان در بازداشت و در زندان اوین به سر می برند.

لازم به ذکر است نیروهای امنیتی در تاریخ 11 اسفندماه سال گذشته و همزمان با آغاز موج گسترده بازداشت فعالان حقوق بشر، خاصه همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران برای بازداشت این افراد اقدامی ناموفق داشته اند.

جمشید اسدی (استاد استراتژی اقتصادی - فرانسه)، نادر زرکاری (کنشگر سیاسی - کانادا)، رضا فانی یزدی (نویسنده و تحلیل گر سیاسی - آمریکا)، سعید پیوندی (استاد آموزش و پرورش - فرانسه)، بابک امیر خسروی (نویسنده و تحلیل گر سیاسی - فرانسه)، حسن شریعتمداری (نویسنده و تحلیل گر سیاسی - آلمان)، فرزین وحدت (جامعه شناس - آمریکا)، امیر حسین گنج بخش (پژوهشگر ارشد در انستیتوهای ملی بهداشت - آمریکا)، آزاده کیان (استاد جامعه شناسی و مدیر پژوهش - فرانسه)، سعید رهنا (استاد علوم سیاسی - کانادا)، مهرداد مشایخی (استاد جامعه شناسی - آمریکا)، فریبا داودی مهاجر (خبرنگار - آمریکا)، بیژن حکمت (نویسنده و تحلیل گر سیاسی - فرانسه)، رضا سیاوشی (نویسنده و کنشگر سیاسی - آمریکا)

گروه دوم امضاء کننده گان:

رضا علامه زاده (سینماگر و استاد کارگردانی در دانشگاه - انگلستان)، کیانوش سنجر (کنشگر سیاسی - آمریکا)، کوروش سحاتی (کنشگر سیاسی - آمریکا)، فواد پاشایی (کنشگر سیاسی - آمریکا)، کامران کوهانلو (کنشگر سیاسی - آمریکا)، محمود صدری، (استاد جامعه شناسی - آمریکا)، دانش باقرپور (فعال سیاسی - آلمان)، علی صمد (کنشگر سیاسی - بلژیک)، سیامک سلطانی (کنشگر سیاسی - بلژیک)، اسفندیار طبری (استاد فلسفه - اتریش)، حسن نایب هاشم (پزشک - کنشگر سیاسی و فعال حقوق بشر - اتریش)، وهاب انصاری (کنشگر سیاسی - آلمان)، حسن جعفری (کنشگر سیاسی - آلمان)، نیلوفر شمیرانی (روانکاو اجتماعی - آلمان)، حبیب پرزین (کنشگر سیاسی - آلمان)، علی پورنقوی (کنشگر سیاسی)، فرهاد فرجاد (کنشگر سیاسی - آلمان)، علی صمد (کنشگر سیاسی - بلژیک)، فریبا مرزبان (روزنامه نگار - فعال حقوق بشر - انگلستان)، سیامک سلطانی (کنشگر سیاسی)، محمد عبدی (نویسنده - بریتانیا)، اختر قاسمی (خبرنگار و عکاس - آلمان)، رضا قاسمی (نویسنده - فرانسه)، مهدی فتاپور (تحلیل گر سیاسی - آلمان)، داریوش مجلسی (کنشگر سیاسی)، مسعود فتحی (کنشگر سیاسی - اتریش)،

## محمد نوری زاد به سه سال و نیم زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد



محمد نوری زاد، نویسنده و فیلمساز ایرانی، توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به سه سال و نیم زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

به گزارش سایت اینترنتی کلمه، براساس این حکم که به وکیل آقای نوری زاد ابلاغ شده است، وی بیست روز فرصت دارد تا به این حکم اعتراض کند

در بخشی از این حکم آمده است که «متهم در دادگاه نیز، ضمن پافشاری بر صحت کردار مجرماتنه خود، تمامی اعمال خود را انتقاد سازنده دانسته است.»

محمد نوری زاد در ۲۹ آذر به اتهام توهین به «مسئولین و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» بازداشت شد و از آن زمان تاکنون در بازداشت به سر می برد.

در بخشی از موارد اتهامی محمد نوری زاد آمده است که وی به اتهام توهین به رهبر جمهوری اسلامی به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شده است و همچنین به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و تخریب چهره سی ساله نظام اسلامی» به یک سال زندان محکوم شده است.

محمد نوری زاد همچنین به اتهام توهین به رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه به شش ماه حبس محکوم شده است.

محمد نوری زاد به اتهام «توهین» به آیت الله علم الهدی، امام جمعه مشهد، نیز به ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است.

محمد نوری زاد که از نویسندگان روزنامه کیهان بود و مواضعی نزدیک به گروههای اصولگرای داشت، به دنبال حوادث انتخابات ریاست جمهوری ایران در خردادماه سال گذشته وی به انتقاد از نظام جمهوری اسلامی پرداخت.

وی یک هفته پیش از بازداشت و هنگامی که رئیس قوه قضاییه به معترضان هشدار داد که دستگاه قضایی کشور از آنها به اندازه کافی پرونده دارد، در مطلبی در ویلاگ خود با عنوان «سقوط قاضی القضاات شهر» به انتقاد از اظهارات وی پرداخت.

محمد نوری زاد همچنین در حوادث پس از انتخابات در نامه هایی خطاب به رهبر جمهوری اسلامی از وی خواسته بود که محمود احمدی نژاد را کنار بگذارد و از آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات دلجویی کند.

نه مرادم نه مریدم  
 نه پیامم نه کلامم  
 نه سلامم نه علیکم  
 نه سپیدم نه سیاهم  
 نه چنانم که تو گویی  
 نه چنینم که تو خوانی  
 و نه آنگونه که گفتند و شنیدی  
 نه سمانم نه زمینم  
 نه به زنجیر کسی بسته‌ام و برده دینم  
 نه سراجم  
 نه برای دل تنهایی تو جام شرابم  
 نه گرفتار و اسیرم  
 نه حقیرم  
 نه فرستاده پیرم  
 نه به هر خانقه و مسجد و میخانه فقیرم  
 نه جهنم نه بهشتم  
 چنین است سرشتم  
 این سخن را من از امروز نه گفتم، نه نوشتم  
 بلکه از صبح ازل با قلم نور نوشتم...  
 گر به این نقطه رسیدی  
 به تو سر بسته و در پرده بگویم  
 تا کسی نشنود این راز گهربار جهان را  
 آنچه گفتند و سرودند تو آئی  
 خود تو جان جهانی  
 گر نهانی و عیانی  
 تو همانی که همه عمر بدنبال خودت نعره زانی  
 تو ندانی که خود آن نقطه عشقی  
 تو خود اسرار نهانی  
 تو خود باغ بهشتی  
 تو بخود آمده از فلسفه چون و چرایی  
 به تو سوگند  
 که این راز شنیدی و نترسیدی و بیدار شدی در همه افلاک بزرگی  
 نه که جزئی  
 نه که چون آب در اندام سیونی  
 تو خود اوئی بخود آی  
 تا در خانه متروکه هرکس ننشینی و  
 بجز روشنی شعشعه پرتو خود هیچ نبینی  
 و گل وصل بچینی

مولانا جلال الدین رومی بلخی